

## آیینی در سایه‌سار آب و نور

(تحلیل و بررسی تاریخ و باورهای صابئان مَندائی)

ترجمه و تلخیص

مجید مرادی\*

### چکیده

شناسایی و معرفی اقوام، بخشی از اهدافی است که فصلنامه میثاق امین در دستور کار خود دارد. با توجه به این هدف، مقاله حاضر به معرفی قومی از اقوام ایرانی و غیر ایرانی پرداخته که سابقه سه‌هزار ساله دارد و در قرآن و متون کهن نیز، از آنها سخن رفته است. ولی با این حال شاید بتوان گفت ۹۰٪ مردم با عده‌ای از آنها که در ایران زندگی می‌کنند آشنایی ندارند و یا نامی از آنان شنیده‌اند و حتی بسیاری از تحصیل‌کردگان نیز به درستی درباره صابئان اطلاع کافی ندارند. این مقاله در حد خود، ولو به اختصار، خوانندگان را با این قوم آشنا می‌کند؛ قومی که عمدتاً در عراق و نیز در استان خوزستان، در محدوده بسته و بی‌ارتباط با اقوام دیگر زندگی می‌کنند.

---

\* مجید مرادی (۱۳۴۹ - ) مترجم و پژوهشگر مطالعات اسلامی و اندیشه معاصر عرب، تحصیل‌کرده حوزه و دانشگاه (کارشناس ارشد علوم سیاسی) است. از وی تاکنون علاوه بر ترجمه چندین کتاب، مقالات علمی، که نوعاً ترجمه است، در نشریات کشور به چاپ رسیده است. وی سردبیر سابق فصلنامه نامه قم و دبیر فعلی بخش اندیشه عرب هفته‌نامه نگاه حوزه است.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ  
مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ  
عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ<sup>۱</sup>

## اشاره

رشید لخیون پژوهشگر پر آوازه عراقی در کتاب *الأديان و المذاهب بالعراق* دست به کاری بزرگ و ارزشمند زده است. او در این کتاب، که در سال ۲۰۰۵م. در حجم ۵۵۷ صفحه‌ای منتشر شده به معرفی ادیان و مذاهب موجود در عراق پرداخته است.

الخیون در منطقه هورالحمّار - الجبایش عراق دیده بر جهان گشود. پس از پایان تحصیلات متوسطه در دانش‌سرای تربیت معلم بغداد ادامه تحصیل داد، و تحصیلات دانشگاهی‌اش را در رشته فلسفه در دانشگاه عدن تا سال ۱۹۸۴م. ادامه داد و تحصیلات تکمیلی را در رشته فلسفه با اخذ مدرک دکتری از دانشگاه صوفیا به پایان برد. پیش از این کتاب، که آخرین اثر اوست، این کتاب‌ها از او منتشر شده است:

مذهب المعتزلة من الكلام إلى الفلسفة، بیروت ۱۹۹۴م.

تلخیص البیان فی ذکر فرق الأديان (تحقیق)، لندن ۱۹۹۴م.

معتزلة البصرة والبيضا، لندن ۱۹۹۷م.

جدل التنزیل، مع کتاب خلق القرآن للجاحظ، منشورات الجمل، کولونیا ۲۰۰۰م.

حروف حیّ البائیة والبهائیة مع نص کتاب أقدس، منشورات الجمل، کولونیا ۲۰۰۳م.

کتاب الأديان و المذاهب بالعراق از دوازده بخش فراهم آمده است:

در مقدمه کتاب نویسنده به اختلاط و هم‌زیستی پیروان ادیان و مذاهب در عراق و فراز و فرود رابطه آنها با یکدیگر اشاره می‌کند که هرگز به حذف یکی از آنها از عرصه جغرافیایی این کشور نینجامیده است.

---

۱. بقره، آیه ۶۲ نظیر این آیه، آیات دیگری نیز در قرآن آمده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى...﴾ (حج، آیه ۱۷) و ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (مائده، آیه ۶۹).

فصل اول کتاب دربارهٔ صابئان مندائی،<sup>۱</sup> قدیمی‌ترین دین شناخته در تاریخ عراق است که در ادامهٔ این مقاله خلاصهٔ آن فصل را خواهیم آورد.

فصل دوم دربارهٔ فرقهٔ یزیدیه است که خود را ملت برگزیده خدا می‌دانند. آنان معتقدند تنها از آدم آفریده شده‌اند و نه از حوّا. این فرقه به شیطان‌پرست هم مشهور است، ولی پاره‌ای از پژوهشگران آنان را معتقد به خدای یکتا می‌شمارند، و این اتهام را نفی می‌کنند. نویسنده متذکر می‌شود که نسبت این فرقه به یزید بن معاویه خطا و ساخته و پرداختهٔ برخی افسانه پردازان است.

در فصل سوم با احوال و عقاید یهودیان عراق آشنا می‌شویم. یهودیان عراق سه هزار سال پیش در کوچی اجباری و جمعی به سرزمین عراق وارد شدند و پنجاه سال پیش غالب آنها به اسرائیل کوچ کردند. نویسنده سیاست‌های سختگیرانهٔ دولت عراق را از عوامل عمدهٔ مهاجرت یهودیان عراق به اسرائیل می‌داند.

فصل چهارم به احوال مسیحیان عراق می‌پردازد. نویسنده عمر مسیحیت را در عراق حدود دو هزار سال می‌داند.

فصل پنجم به مذهب شیعه، بزرگ‌ترین طایفهٔ مذهبی عراق پرداخته و شاخه‌ها و شعبه‌های آن را معرفی کرده است.

فصول ششم و هفتم و هشتم به معرفی سه مذهب اهل سنت، یعنی حنفی، شافعی و حنبلی اختصاص دارد.

در فصل نهم با فرقهٔ کاکائیه آشنا می‌شویم که مسلمان هستند، ولی به سبب زیاده روی در حُبِّ امام علیّ بن ابی طالب، علیّ الهی نامیده شدند.

در فصل دهم به معرفی فرقهٔ شبک می‌پردازد، که فرقه‌ای مسلمان در مناطق کردنشین عراق است. این فرقه در عقاید خود از دیگر مذاهب و ادیان نیز متأثر بوده اند.

۱. واژهٔ «صابئین» در قرآن، غیر عربی و از وام‌واژه‌های زبان آرامی شرقی، یعنی زبان قوم مندائی است که از فعل «صَبَا» در زبان مندایی ریشه گرفته و به معنای فرو رفتن در آب، تعمید و یا غسل کردن است. با این همه، مفسران و عالمان مسلمان، واژهٔ صابئین را عربی پنداشته و معنای دیگری برای آن به دست داده‌اند. نک: شیخ طوسی، *التبیین فی تفسیر القرآن*، ج اول، ص ۲۸۰ - ۲۸۳ و طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج اول، ص ۲۷۹ - ۲۸۱. مندائیان که نام ایشان از واژهٔ «صَبَا» در همان زبان و به معنای دانش گرفته شده است، در حدود ۲۵۰۰ سال پیش یا بیشتر در منطقه‌ای از بین النهرین و در کنار رودخانه‌های جاری می‌زیستند. نک: معارف، پیاپی ۶۱ (فروردین - تیر ۱۳۸۴)، ص ۴۸.

در فصل یازدهم توزیع جمعیت دینی ساکنان عراق براساس سرشماری‌های مختلف آمده است. آنچه در پی می‌آید چکیده فصل نخست این کتاب است که اختصاص به احوال صابئان دارد.

\* \* \*

کرانه دجله و فرات در جنوب عراق و رود کارون در جنوب غرب ایران، محل زندگی جماعتی است که با دیگر ساکنان منطقه هم‌زیستی، و نقش مهمی در روند تولید جمعی داشته‌اند. برای مثال، پیش از عصر عباسی صنعت کرجی‌سازی<sup>۱</sup> و ابزارهای درودگری و نقره‌کاری از مشاغل انحصاری صابئان مندایی در مناطق یاد شده بوده است، و به سبب اهمیت این جایگاه، دیگران با محبت آمیخته با هوشیاری و مراقبت با اینان تعامل داشته‌اند.

### جمعیت

ارقام و آمار جمعیت صابئان از قرن هفتم میلادی، که پرتغالی‌ها در صدد ثبت آن بوده‌اند، تا سال ۲۰۰۰ میلادی همواره غیر دقیق بوده است که علت اصلی آن سرکوب‌ها و ستم‌ها و بلاهایی بوده که تأثیری عمیق در شمار آنان داشته است. در سال ۱۶۲۵م. جمعیت آنان ۱۲۵/۰۰۰ و در ۱۸۷۷م. چهار هزار نفر ذکر شده است، در حالی که در نشریه رسمی عثمانی ۱۸۹۹م. - ۱۸۹۸م. تنها در بصره و عماره و ناصریه سه هزار تن و در کل عراق در سال ۱۹۲۷م.، ده هزار تن و در کتاب راهنمای رسمی عراق در سال ۱۹۳۶م. حدود چهل هزار تن ذکر شده است. ناجیه المرانی در کتاب مفاهیم صابئة مندائیه، شمارشان را هجده هزار تن و نشریه المجلة (تشرین الثانی / نوامبر ۱۹۸۶) بیست هزار تن یاد کرده است، و گفته می‌شود اکنون صد هزار تن هستند که پنجاه هزار تن در داخل عراق و پنجاه هزار تن در ایران و دیگر کشورهای جهان زندگی می‌کنند.

### عقاید، شعایر و مناسک

مندائیان از دیرگاه به مدد سکوت و بهره‌گیری از زبان مندائی در ادای مناسک و شعایر دینی‌شان راهی برای حفظ کیان دینشان جسته‌اند. از زبان آنان، حتی هم‌شهریان غیر هم‌کیش آنان سردر نمی‌آورند و آنان در پاسخ به سخریه نادانی که به عقایدشان اهانت می‌کند و یا متجاوز می‌کند به

۱. کرجی به قایق کوچک یا زورق گفته می‌شود.

دیارشان تجاوز می‌کند تا آنچه را نمی‌خواهند یا تاب نمی‌آورند بر آنان تحمیل کند، به این زبان با یک‌دیگر زمزمه می‌کنند. آنان به سبب شمار اندکشان و نیز شبهات عقیدتی‌ای که متوجهشان است فراوان مورد تعدی قرار می‌گیرند. کمترین این شبهات آن است که اینان ستارگان را می‌پرستند و یا ارواح محتضران خویش را نبود می‌کنند. این چیزی است که در جنوب عراق دربارهٔ ایشان شایع است. حقیقت این است که از شعائر ایشان، غسل دادن محتضر و پوشاندن لباس دینی سپید معروف به «رسته» است، که معتقدند این لباس، به روح محتضر توانایی صعود به جایگاهش در قرارگاه محو آسمانی می‌دهد. چنین جایگاهی از فساد جهان زمینی پاک است.

پاره‌ای از فقها به استناد آیهٔ «انما المشركون نجس»<sup>۱</sup> حکم به نجاست آنان داده‌اند، در حالی که نظافت و پاکیزگی دغدغهٔ نخست زندگی ایشان است. پاره‌ای دیگر از فقها، کشتنشان را مباح کرده‌اند، حال آنکه آنان دل‌باختهٔ صلح و آشتی‌اند و رقت دلشان چندان است که پس از هر ذبح پرند و حیوانی عذر به درگاه خدا می‌آورند و آمرزش می‌طلبند.

شاید بتوان گفت مندائیان، اثری از آثار تاریخ زنده‌اند. وجود آنان، یادآور پیامبرانی است که ادیان پی‌درپی، شریعتشان را نسخ کرده و جز صحف نوح و ابراهیم چیزی از ایشان بر جای نگذاشته است. اعتقاد مندائیان به اینکه دیانتشان کهن‌ترین دیانت آسمانی بر روی زمین است و کتاب‌هایشان، کتاب‌های بزرگان انسان‌های نخست مانند آدم و شیث و ادريس و نوح است، آنان را به صف ادیان و شرایع اولیهٔ توحیدی در تاریخ می‌برد.

شهرستانی بر آن است که صابئان به پیامبرانی از جنس بشر باور ندارند، ولی در کتاب‌های صابئان آمده که صحف بر آدم و کتابی بر یکی از نوصرائیان (ادريس) نازل شده است و همین مطالب ادعاهای شهرستانی را باطل می‌کند؛ هر چند صابئان نام رسول یا نبی بر کسی نمی‌نهند و همهٔ آنان را از آدم تا یحیی بن زکریا، نوصرائی می‌نامند. در نوشته‌های صابئان اشاره شده که «معرفت یا علم ربانی (مندادهیی) را خدا به پرستندگان برگزیدهٔ صادق (بهیرازدقا) یا از راه وحی و یا الهام (و این همان صدای زندهٔ قدیمی‌تر (شوت هیاقدمایی) است) یا از راه فیض آسمانی و کشف، یعنی همان تجلی (جلا) و یا به واسطهٔ پیام اورانی اثیری و نورانی می‌بخشد»<sup>۲</sup>

بنابه اعتقاد صابئان کتاب مقدسشان (کنزاربا) که به واسطهٔ هییل زیوا (جبرئیل) بر آدم و شیث و ادريس و نوح نازل شده، مجموعه‌ای از صحیفه‌هاست که در دوره‌های مختلف نازل شده

۱. توبه، آیهٔ ۲۸.

۲. ناجیهٔ مرانی، مفاهیم صابئانهٔ مندائیه، بغداد ۱۹۸۱ م، ص ۹۹.

است، اما اسم‌ها و حوادثی مختلف در کتاب وارد شده که به زمان یحیی بن زکریا و عیسی بن مریم می‌رسد. صابئان معتقدند یکی از کتاب‌های مقدسشان بر یحیی نازل شده و قرآن هم بر این امر گواه است: «یا یحیی خذ الكتاب بقوة و آتیناه الحکم صبیئاً»<sup>۱</sup>؛ (ای یحیی، کتاب [خدا] را به جد و جهد بگیر و از کودکی به او نبوت دادیم.) اما تمام مفسران مسلمان اشاره می‌کنند که این کتاب همان تورات است و نه کتاب مندائی.

شهرستانی دربارهٔ تعلق صابئان به روحانیات می‌گوید: مدار مذهب ایشان بر تعصب به امور و عناصر روحانی است.<sup>۲</sup>

از نشانه‌های اهتمام صابئان به روحانیات، این است که از قدیم، توجهی به مقبره‌ها و ضریح‌ها که عاقلاً نخبگان قوم را جاودانه می‌ساخت، نداشته‌اند. «غحسب» عالم دینی صابئی اهوازی که با او در حاشیهٔ مراسم تعمید و صباغه و همایش پیرامون مندائیان دیدار کردم به من گفت: حفظ قبر بیش از ۴۵ روز طول نمی‌کشد، زیرا پس از آنکه روح در طی سه روز صعود یافت دیگر آنچه در خاک بر جای می‌ماند چندان اهمیتی ندارد.

عدم توجه آنان به قبر از بیم شرک، چنان‌که مسلمانان وهابی می‌پندارند، نیست. بلکه برآیند فلسفه و محیط آبی آنان است که حتی زنده در آن جای پایی نمی‌یابد تا چه رسد به مرده. اما امروزه مندائیان در عراق و اهواز و کشورهای دیگر که بدانها کوچیده‌اند، قبرستان‌هایی دارند، که البته این نیز جزء آموزه‌های دینشان نیست.

صابئان مندائی برخلاف اهل تمام ادیان دیگر معتقد به وجود چندین آدم و چندین سیارهٔ محل زندگی بشر هستند. آدم ما از خاک زمین ما آفریده شده و روحش از عالم نور به امرحی<sup>۳</sup> ازلی فرود آمده است و آدم خفی (کسیه) جز آدم خاکی است. براساس عقیدهٔ مندائی، پسران آدم با خواهران خود ازدواج نکرده‌اند، بلکه خواهرانشان به عالم دیگری که در آن مردمی همانند ما زندگی می‌کنند؛ یعنی سرزمین عهد فرستاده شدند و از آنجا نیز دخترانی برای ازدواج با پسران آدم فرود آمدند و بر این اساس، در نظر دین [صابئی] زن از عالمی غیر عالم ماست، زن از عالم طهارت آمده است.<sup>۳</sup>

اعتقادات مندائیان به وجود انسان‌هایی در کواکب بالاتر به نوعی به شکل افلاطون ارتباط

۱. مریم، آیهٔ ۱۲.

۲. شهرستانی، الملل والنحل، ج ۲، ص ۵.

۳. هادی علوی، المنتخب من الزومیات لأبی العلاء المعری، ص ۲۴۲.

می‌یابد دانسته نیست که آیا این تشابه براساس توارد است، یا تأثیرات فلسفی مستقیم؛ که حرّانی‌ها در نقل آن نقش داشته‌اند و بعید نیست که این باور ریشه‌ای سومری و بابلی داشته باشد که معتقد به وجود جامعه الهه‌ها و مکان آن در عالم بالا و خلق بشر بر هیأت و نظام آن بوده‌اند.

از آموزه‌ها و باورهای مندائیان چنین بر می‌آید که آنان اندیشه سفینه‌های کیهانی و موجودات نوری را عرضه کرده‌اند. آنان ستارگان را الهه خود قرار نداده‌اند، بلکه مکان کاینات را نور و تاریکی می‌دانند و خدا در عقیده آنها، متعال است و عرش او بر فراز دریا‌های نور ناب و پاک در گردش است و همانند دیگر ادیان، صابئان به معراج و بهشت و جهنم معتقدند. آنان تعبیر مقدسی شبیه «بسم الله الرحمن الرحيم» دارند که این گونه است: «بشمیهون ادهی ربی» و معنای آن چنین است: به نام زنده پروردگارم. و شبیه مسلمانان که رحمت را صفت نخست خدا قرار می‌دهند و در آغاز هر کاری آن را از خدا می‌طلبند، مندائیان، حیات را صفت دایمی خدا قرار داده و در آغاز هر کار و حرکتی آن را یاد می‌کنند، زیرا حیات بنا به آموزه‌های آنها، بزرگ‌ترین تفاوت میان خدا و بشر است. صابئان مندائی به ارتباط شعایر و مناسکشان با آب شناخته شده‌اند و حتی نام صابئه از فرو رفتن در آب جاری برگرفته شده و از واژه صبا آرامی به معنای «غسل کن» مشتق شده است. اما اشتقاق نام آنان از نور برای اولین بار از سوی پدر انستاس کرملی مطرح شد و پس از او از سوی محمد جواد مغنیه هم تکرار شد. کرملی می‌گوید: صابئه به نظر من از واژه صبا، که واژه‌ای قدیمی و مربوط به زمان وحدت زبان سامی یا زمان اختلاط و اشتراک این زبان میان علوم سامیان است، برگرفته شده است. این واژه از واژه ضوء است، که عرب‌ها آن را در زبان خود به ضاء تبدیل کردند و قطعاً این امر قرن‌ها پیش از تدوین زبان و قواعد زبان رخ داده است. واژه صابئه از این قبیل است. پس معنای صابئه، عبادت ضیایی (نوری) یا عبادت اجرام نورانی، یعنی عبادت ستارگان و اجرام آسمانی است.<sup>۱</sup>

عبدالحمید بکر عباده (د. ۱۹۳۰م.) اطلاعات ارزشمندی درباره مندائیان گردآوری کرده است. وی گویا اولین عراقی‌ای است که کتابی درباره آنان به زبان عربی در سال ۱۹۲۷ منتشر کرده است. اطلاعات وی از یکی از مفسران بلند پایه کتاب مقدس صابئان (کنزاربا) که «کنزفرا» خوانده می‌شود، اخذ شده است. در آن زمان کنزفرای صابئان در ناصریه عراق، دخیل بن الشیخ عیدان بوده است، اما نویسنده به عبارات و الفاظ شیخ ملتزم نبوده است. عبدالحمید عباده می‌گوید: کلمه صابئه کلمه‌ای سریانی و به معنای غسل یا وضوء است و این با رفتار و مناسکشان متناسب، و در اصل،

۱. انستاس الكرملی، مجلة المشرق، حزيران ۱۹۰۱م.



نامشان مندائی، یعنی قدیمی است. از این رو نام کتاب وی «مندائیان یا صابئان دوران قدیم» است. صابئان، ذبح حیوان را گناه می‌دانند و برای جبران این گناه، دعای طلب بخشش یا مغفرت ذبح دارند که ذبح کننده آن را می‌خواند. البته آنان گوشت حیوان را تحریم نمی‌کنند هر چند گرایش و تمایل به تحریم آن به ویژه در میان متدینان و کاهنانشان وجود دارد.<sup>۱</sup> دعای استغفار ذبح، چنین است: نام خدای متعال برای من مایهٔ برکت باد و نام پروردگار ملکا مندادهی (علم ربانی) مقرب به عرش، من عمل ذبح را به جای آوردم با کاردی آهنین به امر خدای تعالی و او آمرزندهٔ گناهان من است. خدایا، گناهانم را بیامرز و مرا رحمت کن و از شفاعت خویش محرومم مساز. مبارک گرداند نام متعال و ملکا مندادهی فلانی فرزند فلان زن را همیشه.<sup>۲</sup>

از دیگر شعایر صابئان عماد و صلوات و صوم و صدقه است. عماد مندائیان به سه گونه انجام می‌شود: «مصبوتا» که عمومی، و از لوازم آن آب جاری است که بعدها حوض‌های آب، جای آن را گرفت. «برخلاف زرتشتی‌ها و یهودیان و مسیحیان، مندائی‌ها هنگام مصبوتا چنین می‌گویند: نشان من نه به آتش است و نه روغن و نه مسح؛ نشان من به آب عظیم است؛ آب خدای زنده. نوع دوم این شعایر عماد شخصی است که «طماسه» خوانده می‌شود و آن صرف غسل از نجاسات است؛ مانند جنابت و غیر آن. نوع سوم این شعایر «رشامة» خوانده می‌شود که وضوء است و سه بار در روز صورت می‌گیرد و در طی آن اعضای خارجی بدن شسته می‌شود.

نماز مندائی عبارت از قرائت و تبریک‌هایی است همراه با خم شدن هنگام ذکر کلمهٔ سجود در متن مورد خوانش؛ مثلاً چنین می‌خوانند: به پاخیزید ای مسلمانان مؤمن، سجده کنید و خدای عظیم را تسبیح بگویید. افزون بر نماز گروهی که در مندی برپا می‌شود، نماز شخصی و فرادا هم دارند که در مناسبت‌های معینی می‌خوانند. قبلهٔ نماز مندائی جهت شمال است، زیرا آنان معتقدند جهت شمال مبارک است. اما صدقه‌ای که از اموال خود می‌دهند، به عنوان هبه‌ای برای هم‌کیشان نیازمند است و از شرایط ثواب آن سرری می‌بودن صدقه است و علنی دادن صدقه گناهی معادل کفر است.

نماز مندائیان، ۳۶ روز پراکنده در میان روزهای سال است که عادتاً به اعیاد ختم می‌شود و از

۱. الکساندر آداموف، ولاية البصرة في ماضيها و حاضرها، ترجمة هاشم صالح التكريتي، جامعة البصرة، بصره ۱۹۸۲ م.، ص ۲۶۱.

۲. سلیم برنجی، الصابئة المندائيون دراسة في تاريخ و معتقدات القوم المنسيين، ترجمة جابر احمد، دار الكنوز الادبية، بيروت ۱۹۹۷ م.، ص ۲۳۷.



آموزه‌هایشان چنین است: دهانتان را از سخن دروغ باز دارید ... زیرا آن که در دلش بغض جای گیر می‌شود، مسلمان نیست.<sup>۱</sup>

امساک آنان تنها از گوشت است و در ایام روزه، ذبح حیوان حرام است. دین صابئی، ازدواج و تولید مثل را مبارک و مطلوب می‌داند و آن را از فرایض دینی می‌شمارد و از این رو به شدت از عزوبت و حتی عزوبت علمای دینی نهی می‌کند. تعالیم مندائی در این باره می‌گوید: و دستور دادیم تا برای خود همسرانی برگزینید که دنیا به وسیله شما آباد گردد. در ازدواج بر باکره بودن زن تأکید می‌شود، زیرا ازدواج با زن غیر باکره به مراسم عماد و ادای سوگند اخلاص زن و شوهر در برابر عالم دینی نیازی ندارد.<sup>۲</sup>

صابئان همواره الگوی آشتی و صلح بوده‌اند. دین آنان، جنگ را حتی برای دفاع از نفس رد می‌کند. آنان با صبر تلخ و دردناک خو گرفته‌اند تا بتوانند با آشوب‌ها و هجوم‌هایی که علیه آنان به راه می‌افتد رویارو شوند و این ابزار دفاعی موفقی است که ده‌ها قرن آنان را بر حفظ موجودیتشان توانایی بخشیده است.

یک روحانی مسیحی، که آنان را اهل بدعت و گمراه خوانده است، در وصفشان چنین می‌گوید: آنان به شماری از فضایل متمایزند: از آن فضایل است عفت، و از این رو چهره آنان را متمایز از دیگران می‌بینی. رنگ و رویشان گویای حسن آدابشان است و شادابی چهره‌شان، ترجمه پاک‌ی ضمیرشان است و زبانشان از آنچه در دلشان است پرده برمی‌دارد. و از فضایل دیگرشان محبتشان به یک‌دیگر است؛ محبتی که تنها در راهبان می‌توان سراغ گرفت.<sup>۳</sup>

گواه صبر آنان بر ستم و سرکوب، فقره‌ای از کتاب مقدسشان (کنزاربا) است که می‌گوید: «هر گاه مورد ستم واقع شدید بگویید: ما از شما مییم، ولی این نباید قلبی باشد و صدای سرورتان، پادشاه نور برتر را انکار نکنید.»<sup>۴</sup>

این سفارش کنزاربا یادآور سخن حضرت علی(ع) است که به پیروانش می‌گوید: «أما وإنه سيظهر عليكم بعدی رجل رحب البلعوم مندحق البطن يأكل ما يجد و يطلب ما لا يجد فاقتلوه و لن تقتلوه، ألا وإنه سيأمركم بسبي و البرائة مني؛ فأما للسب فسبوني؛ فإنه لي زكاة و

۱. ناجیه مرانی، پیشین، ص ۱۴۵.

۲. همان، ص ۱۲۶.

۳. انستاس کرملی، «الیزیدیه»، مجله المشرق، بیروت، کانون الفانی ۱۹۰۲.

۴. سلیم برنجی، پیشین، ص ۵۷.

لکم نجاته و اما البراءة فلا مني؛ فأني ولدت على الفطرة و سبقت إلى الإيمان و الهجرة؛<sup>۱</sup>  
 آگاه باشید که بی گمان و به زودی بعد از من مردی گشاد حلقوم و بزرگ شکم (شکم برآمده)  
 بر شما چیره خواهد شد که هر چه را می یابد می خورد و آنچه را نمی یابد می طلبد پس او را  
 بکشید اما هرگز او را نمی کشید. آگاه باشید که او همانا ناسزا گفتن به من و دوری جستن از من  
 را به شما دستور می دهد، اما ناسزا را بگویید که موجب افزون شدن حسنات من و رهایی شما  
 خواهد بود، اما از من بیزار می شوید که من بر فطرت خداپرستی تولد یافته و در ایمان و هجرت  
 بر دیگران پیشی گرفته ام.»

### صابئان مندائی در سایه اسلام

فقه‌های مسلمان به آنچه قرآن کریم برای صابئان به عنوان اهل دین و کتاب به رسمیت  
 شناخته است ملتزم نبوده‌اند. قرآن در سه سوره از آنان یاد کرده است: در سوره بقره می‌خوانیم: ﴿  
 إنّ الذین آمنوا والذین هادوا والنصارى والصابئین من آمن بالله والیوم الآخر و عمل صالحاً فلهم  
 أجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون﴾.<sup>۲</sup>  
 مثل همین آیه در سوره مائده هم تکرار شده است. از عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عباس و  
 جز این دو نقل شده که این آیه درباره سلمان فارسی نازل شده که اهل جندی شاپور و از اشراف  
 بوده است.<sup>۳</sup> واحدی نیشابوری نقل کرده است که زمانی که سلمان نزد پیامبر خدا (ص) آمد درباره  
 عبادت و کوشش اهل دین و دیار خود به ایشان خبر داد که آنان نماز می‌گزارند و روزه می‌گیرند و  
 به تو ایمان دارند و شهادت می‌دهند که به پیامبری برانگیخته می‌شوی. پیامبر خدا گفت: ای  
 سلمان، آنان اهل دوزخند. چیزی نگذشت که آیه مذکور نازل شد. احتمال اینکه دیانت سلمان  
 مسیحیت یا یهودیت بوده، مطرح نیست، زیرا پیش از وی بسیاری از مسیحیان و یهودیان به  
 اسلام گرویده بودند و نیازی به دخالت سلمان و یا دیگری نبوده است. از دین مجوس تنها در  
 سوره حج آیه هفدهم یاد شده، در حالی که اسباب نزول مذکور مختص آیه ۶۲ سوره بقره است.  
 بنابراین، احتمال اینکه سلمان فارسی، که اسم حقیقی‌اش «روزبه» بوده است، از صابئان مندائی

۱. نهج البلاغه، ترجمه علی اصغر فقیهی، ج ۳، صبا، تهران ۱۳۷۹، خ ۵۷، ص ۱۵۴.

۲. بقره، آیه ۶۲.

۳. واحدی نیشابوری، اسباب النزول، ص ۲۲ - ۲۳.

بوده باشد پذیرفتنی است، زیرا پیروان این دین در سرزمین فارس زندگی می‌کردند و ایران و عراق تحت حکومت واحدی اداره می‌شد.

از عایشه نقل شده که سلمان فارسی، شب‌نشینی‌های انفرادی با پیامبر خدا داشته است. شاید همین رابطه سبب ورود پاره‌ای اعتقادات مندائیان در اسلام شده باشد، چرا که آنان از احناف (اهل دین حنیف) اولیه‌اند و ابراهیم خلیل از بزرگان دین مندائی است و شاید تسمیه «اسلام» هم ریشه‌ای مندائی داشته باشد. در یکی از ادعیه یا نمازهایشان آمده است: یا شلمانی وامهیمنی... یا امهیمنی و شلمانی... لا تیفخون من ممالخون... که معنایش چنین است: ای مسلمانان مؤمن و ای مؤمنان مسلمان، از عهدی که با خدایتان بسته‌اید، برنگردید. در تعابیر فراوانی از متون صابئی به کلمه مسلمان یا مسلمانان برمی‌خوریم و اینجا مانعی وجود ندارد که بگوییم آیه «ما کان ابراهیم یهودیاً ولا نصرانیاً ولكن کان حنیطاً مسلماً و ما کان من المشرکین»؛ ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه حنیفی مسلمان بود و از مشرکان نبود، اشاره به مندائی بودن ابراهیم خلیل، یا به تعبیر مندائی، برهم الملاک دارد.

پیچیدگی اوضاع و احوال دینی صابئان به سبب باطنی بودن و سرریزی بودن آداب و شعایر و نصوص دینی آنهاست. این قوم به زندگی تحت فشار و سرکوب ادیان عادت کرده‌اند. فراوانی متون ضد یهودی اشاره به شکنجه‌هایی دارد که از پیروان این دین، که در مجاورتشان در بابل زندگی می‌کردند، دیده‌اند. مسیحیان، صابئان را منحرفانی می‌دانند که باید آنان را به راه درست برگرداند. پاره‌ای از فقهای مسلمان فتوای قتل جمعی آنان را صادر کردند. مشهورترین این فتاوا، فتوای محتسب بغداد و قاضی و فقیه ایام القاهر بالله عباسی، سعید بن حسن بن یزید اصطخری (۳۲۸ ق.) است. خطیب بغدادی (۴۳۶ ق.) در ضمن زندگی‌نامه اصطخری می‌نویسد: او به قتل ایشان (صابئان) فتوا داد، زیرا برایش روشن شده بود که آنان غیر از یهود و نصارا هستند و ستارگان را می‌پرستند. پس خلیفه عزم این کار کرد تا اینکه آنان اموال فراوانی را جمع کردند و برای خلیفه فرستادند، او دست از سر ایشان برداشت.<sup>۲</sup> شمس الدین ذهبی (۷۴۸ ق.) در کتاب *سیر اعلام النبلاء* در احوال اصطخری چنین می‌گوید: «مفتی به قتل [صابئان]، و از برجسته‌ترین فقهای عصر خود و معروف به فقیه عراق و محتسب بغداد بود. او که شافعی مذهب بود مکان‌های

۱. آل عمران، آیه ۶۷

۲. بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۲۶۹ - ۲۷۰.

لهو و سرگرمی را در بغداد به آتش کشید. در نامه رئیس دیوان جوالی، محمدبن یحیی بن فضلان (۶۳۱ ق.) به الناصر بالله عباسی درباره اهل ذمه، فتوای اصطخری را یادآوری و او را به اجرای آن ترغیب می‌کند. وی می‌نویسد: صابئان قومی ستاره پرست و ساکن سرزمین واسطیه (میان کوت و بصره) هستند که ذمه‌ای بر ایشان نیست و در زمان‌های قدیم بر ایشان ذمه بود. تا اینکه القاهر بالله از ابوسعید اصطخری از اصحاب شافعی استفتا کرد و او فتوا به مباح بودن خون ایشان و پذیرفتن جزیه آنها داد. آنان چون از این ماجرا خبر یافتند، پنجاه هزار دینار به القاهر بالله بخشیدند و او دست از آنها برداشت و آنان امروزه جزیه نمی‌پردازند و چیزی از آنان ستانده نمی‌شود و در حکم مسلمانانند.<sup>۱</sup>

فتوای اصطخری به جواز ریختن خون صابئان هم، مخالف قرآن است و هم خلاف رأی فقهی امام شافعی. مؤسس مذهب شافعی در باب جزیه نوشته است: از صابئان جزیه دریافت می‌شود و از دوگانه پرستان (اهل الأوثان) جزیه پذیرفته نیست.<sup>۲</sup> و اخذ جزیه از پیروان یک دین به معنای حرمت خونشان است.

بسیار دشوار بتوان گفت که صابئان ستاره پرستند، زیرا کتابشان می‌گوید:

«باسم الحیّ العظیم أشرق نور الحیّ و تجلی مندادهی بأنواره فأضاء جمیع الأكوان، حطم الوهیه الکواکب وأزال أسیادها من مواقعهم؛

به نام زنده سترگ، نور زنده تابیدن گرفت و علم ربانی با انوارش تجلی یافت و همه موجودات را روشن کرد و الوهیت ستارگان را فروپاشید و بزرگانشان را از جایگاهشان به زیر کشید.»<sup>۳</sup>  
صابئان پیش از آنکه اصطخری، دستور به پرهیز از شراب بدهد، از آن نهی می‌کرده‌اند. در متن مقدسشان آمده است: و بدانند که شراب، نوشنده‌اش را در بند قفل‌ها قرار می‌دهد و غل‌ها و زنجیرها بر او سنگینی خواهد کرد.<sup>۴</sup>

اصطخری همانند شافعی اخذ جزیه از مجوس را مجاز دانسته، به این دلیل که پیامبر (ص) به شهادت عبدالرحمن بن عوف از اهل بحرین، که مجوس بودند، جزیه گرفت و سپس عمر هم از ایشان جزیه ستاند.

۱. ابن فوطی، الحوادث الجامعه، ص ۷۰.

۲. شافعی، کتاب الأئمّه، ص ۲۹۳.

۳. الكنز بالیمین، ص ۱۱۷.

۴. همان، ص ۲۶۵.

ابن قیم جوزیه ( - ۷۵۱ق.) عالم حنبلی مذهب می‌گوید: وضع صابئان بهتر از مجوس است. اگر اخذ جزیه از مجوس جایز باشد، به طریق اولی از صابئان هم جایز خواهد بود ... زیرا مجوس کتاب و شبه کتاب [آسمانی‌ای] ندارد.<sup>۱</sup>

ابوعلی ماوردی شافعی ( - ۴۵۰ق.) جواز اخذ جزیه از اهل کتاب را منوط به موافقت آنان با یهود و نصارا در اصل اعتقاداتشان دانسته است. جالب توجه است که فتوای قتل این جماعت دینی و مشروط‌کردن جواز اخذ جزیه از آنان، به الحاقشان به یهود و نصارا در حالی است که قرآن از آنان به عنوان اهل دین همانند یهود و نصارا یاد کرده است و توافق و سازگاری آنان را با این دین و آن دین شرط ننهاده است.

با این حال، کسی که کتاب مندائیان را مطالعه و با آیات قرآن مقایسه بکند و یا فقه آنها را با فقه اسلامی مقایسه می‌کند، هم‌سویی و هم‌سازی آشکاری میان آن دو مشاهده می‌کند. افزون بر این ماوردی خود اهل بصره، یعنی مرکز صابئین بوده و می‌توانسته به جای اعتماد به نوشته‌ها درباره ایشان، از نزدیک آنان را مشاهده نماید.

علامه سید محمد حسین طباطبائی معتقد است صابئی، آمیزه‌ای از عقیده مجوس و یهود با چیزهایی از عقیده صابئان حرانی است. گویا وی نخستین فقیه مسلمان است که میان صابئان حرانی و صابئان مندائی تفاوت می‌نهد. وی تأکید می‌کند که شأن نزول آیه ۶۲ سوره بقره، دیانت پیشین سلمان فارسی است.<sup>۲</sup>

علامه طباطبائی به رغم بحث مفصل در باب صابئان، چیزی بیشتر از گفته‌های پیشینیان ذکر نکرده است.

آیت الله سید محمد حسین فضل‌الله معتقد است صابئه دو فرقه است: یکی صابئه مندائی یا نصارای یوحنا‌ی معمدان و دیگر صابئه حرانی دوگانه پرست. وی با استفاده از پژوهش‌هایی مانند پژوهش «صابئان مندائی» لیدی دراوور به این نتیجه می‌رسد که صابئانی که قرآن آنان را در کنار یهود و نصارا از اهل کتاب شمرده است، صابئان مندائی هستند.<sup>۳</sup>

شاید آیت‌الله فضل‌الله از میان علما و مفسران تنها کسی است که در پذیرش آیاتی که از صابئان نام برده، رعایت تحفظ نموده است. وی درباره نسخ این آیات با آیه ﴿و من یتبع غیر

۱. ابن قیم جوزیه، احکام اهل لئمه، ج ۱، ص ۹۸ - ۹۹.

۲. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۹۶.

۳. محمد حسین فضل‌الله، من وحي القرآن، ج ۲، ص ۶۹.

الإسلام ديناً فلن يقبل منه و هو فى الآخرة من الخاسرين<sup>۱</sup> می‌گوید: ما این ادعا را نمی‌پذیریم، زیرا مدلول این آیه با مدلول آن آیات تنافی ندارد، تا نسخ آن آیات را با این آیات مفروض بگیریم، زیرا ظاهراً منظور آن از اسلام، اسلام به معنای اصطلاحی است، چنان‌که صدر آیه، که تلاقی در قاعده ایمان به خدا و روز قیامت و عمل شایسته است، اشارت دارد.<sup>۲</sup>

محمدجواد مغنیه به درستی معتقد است که صابئان، قومی هستند که به خدا و معاد و برخی انبیا اعتقاد دارند، ولی به تأثیر ستارگان در خیر و شر و سلامت و بیماری نیز معتقدند و گروهی از آنان اکنون در عراق زندگی می‌کنند.<sup>۳</sup>

آیت الله سید ابوالقاسم خوئی در پاسخ به استفتایی دربارهٔ مردی صابئی، که اسلام آورده و به مذهب جعفری گرویده و همسر صابئی‌اش در یکی از محاکم قضایی بغداد از او طلب نفقه کرده بود، چنین نوشت: چنان‌که ظاهر است، صابئی از اهل کتاب بوده است.

آیت الله سیدعلی خامنه‌ای در رساله‌ای که در سال ۱۹۹۹م. از او منتشر شد با نگاهی مثبت اموری را دربارهٔ آنان مطرح کرده است. در ایران حدود ۲۵ هزار نفر از پیروان این دین زندگی می‌کنند. از این رو رهبر ایران از نزدیک به مسئلهٔ آنان نگریسته و متون ترجمه شده به فارسی آنان را مطالعه کرده است. شاید بتوان گفت وی نخستین فقیهی است که از متون فقهی فاصله می‌گیرد و از نزدیک در کتاب‌های آنان می‌نگرد و به مطالعهٔ مناسک و شعائر دینی‌شان می‌پردازد. وی چنین می‌گوید: «نتیجهٔ بحث در نقطهٔ نخست این است که اقوا و اظهر از ادله این است که صابئان از اهل کتاب شمرده می‌شوند» از این رو، وی انشعاب صابئه از ادیان دیگر را رد می‌کند و آن را دینی مستقل می‌داند. وی در ادامه چنین می‌نویسد: آیا صابئه شاخه‌ای از ادیان ثلاثه: یهود، نصارا و مجوس هستند یا ملت و آیینی جز این سه‌اند؟ پاسخ این است که دلیلی بر این [که آنان بخشی از ادیان یاد شده باشند] نداریم. ما پیش‌تر سخنان برخی فقها را دربارهٔ اینکه آنان شاخه‌ای از یهود یا مجوس هستند، ذکر کردیم و مانند این سخنان است آنچه صاحب‌جوهر، از شماری از فقها مانند شافعی و ابن جنبل و سدی و مالک و دیگران نقل کرده است. بلکه می‌توان گفت مقتضای آنچه ذکر کردیم، جزم به خلاف سخنان آنان است.

۱. آل عمران، آیهٔ ۸۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۹.

۳. محمدجواد مغنیه، التفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۱۱۷.

وی در ادامه تأکید می‌کند: «از جمله عقایدی که آنان ادعا می‌کنند و بر آن تأکید می‌ورزند، توحید است» ولی با این حال نظر نهایی رهبر انقلاب این است که «در عقاید آنان شماری از باورهای توحیدی حقانی و مقبول و بخشی از باورهای باطل منافی با عقیده ناب توحیدی وجود دارد»<sup>۱</sup>. منظور وی از باورهای باطل منافی توحید ناب اعتقاد ایشان است به «مندادهی» که درباره او می‌گویند او نخستین کسی است که خدای تعالی را تسبیح و تحمید کرده و یکی از ملائکه مقرب است و در برخی «بوثات» یا آیات نام او را به نام پروردگار تعالی نزدیک می‌گرداند و از جمله این باورهای باطل توسل به فرشتگانی است که آنان را با نام‌هایی که خودشان بر آنان گذارده‌اند می‌خوانند و آنان را از مقربان می‌شمارند. آنان آدم و یحیی - علیهما السلام - را از فرشتگان می‌شمارند و بر رودهای مقدس و حیات و ساکنان عالم انوار و مانند آن سلام می‌فرستند. تمام آنچه آیت‌الله سید علی خامنه‌ای درباره صابئان مطرح کرده، درست است، اما شاید از صابئان، تفسیر و تأویل رابطه آنها با آب و تعریفشان را از عالم نور نشنیده است. کدام دین است که شبیه عقیده صابئان درباره رابطه میان آب و روشنی در آن وجود نداشته باشد. آنان برای آب جایگاهی ویژه در شعائر دینی خود به عنوان ابزاری برای عبادت قرار داده‌اند.

آنان بر آب سلام نمی‌کنند، بلکه هنگامی که در میان آب رود هستند، پروردگاری قدیم را یاد می‌کنند. از آنچه گفته شد روشن می‌شود که غالب فقهای قدیم و معاصر روش درستی در مطالعه عقاید و احوال پیروان این دین قدیمی نداشته‌اند و به رغم فراوانی مطالعات، آگاهی درستی از احوال آنان در میان فقها از صاحب بزرگ‌ترین دایرةالمعارف فقهی، جواهر الکلام، از بزرگان فقههای قرن نوزدهم گرفته تا فقههای معاصر دیده نمی‌شود. به استثنای فتوای آیت‌الله سید ابوالقاسم خوئی و رساله آیت‌الله خامنه‌ای، سخن مفیدی پیرامون تعامل با پیروان این دین مشاهده نمی‌کنیم.

به رغم هم‌زیستی پیروان این دین با شیعیان در جنوب عراق، سایه‌ای از جهل درباره آنان و سکوت در مورد باور عامه مردم به نجاست آنان بر روابط مسلمانان با آنان حاکم بوده است، در حالی که در قرآن کریم از آنان در کنار اهل کتاب و مؤمنان یاد شده است و تاریخ، ماجرای دوستی ضرب‌المثل گونه گردآورنده نهج‌البلاغه شریف رضی ( - ۴۰۶ ق. ) با ابوسعید ابراهیم بن هلال صابئی ( - ۳۸۴ ق. ) و نامه‌های آن دو را، که در کتاب رسائل الصابی و الشریف الرضی تدوین شده، جاودانه کرده است. پرآوازه‌ترین شعر شریف رضی سوگ سروده وی برای ابراهیم

۱. الصابئة حکمهم الشرعی و حقیقتهم الدینیة، الغدیر، بیروت ۱۹۹۹ م.



صابی است که شامل هشتاد بیت می‌شود و مطلع آن سخت مشهور است:

أعلمت مَنْ حملوا على الأعوادِ      رأيت كيف خباضِيا الزنادِ  
 جبل هوى لوخرٍ في البحر اغتدى      من وقعته متتابع الإزبادِ  
 ما كتُّ أعلم قبل حطك في الثرى      أن الثرى يعلو على الأطوادِ

هرچه که رابطه شریف رضی با ابراهیم صابی، چنان که از این قصیده بر می‌آید، دوستانه و سخت عاطفی است، برادرش سید مرتضی موضعی سخت خشن نسبت به او دارد و در پاسخ مطلع قصیده که می‌گوید: «آیا می‌دانی چه کس را نهاده بر چوب (تابوت) می‌برند؟» پاسخ می‌دهد که، «بله می‌دانم. آنان بر روی چوب، سگ کافر صابئی را شتابان به سوی آتش جهنم می‌برند». بدین‌گونه شکاف معنوی عمیق میان این دو برادر را می‌توان دریافت.<sup>۱</sup>

دوستی عمیق شریف رضی و ابراهیم صابی تا عصر ما هم‌چنان در حافظه پیروانشان باقی مانده است. سید محمد بحر العلوم، که از خانواده اصیل دینی و ادبی نجف است، به نگارنده گفته است: رابطه‌ای محکم میان پدرش سید علی بحر العلوم و شیخ بشیر عنیسی صابئی برقرار بوده که تا زمان وفات هر دو استمرار داشته است. سید علی بحر العلوم در پاسخ به انتقاد و استفسار دیگران در مورد راز پیوند روحی با شیخ صابئی، دوستی شریف رضی و ابراهیم صابی را یادآوری می‌کند:

بینی و بین ابي بشير صداقة      تبقى مدى الأيام والأحباب  
 إنني لأرجو الود يبقى بيننا      كوداد سيدنا الرضي والصابي؛

میان من و ابوبشیر دوستی‌ای برقرار است که در طول زمان‌ها و دوره‌ها پایدار است. من امیدوارم دوستی میان ما پابرجا بماند؛ مانند دوستی سید ما رضی و ابراهیم صابی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

۱. آیا می‌دانی، چه شخصیتی را، روی تابوت به حرکت درآوردند، و دیدی، چگونه شمع محفل ما خاموش شد؛ کوهی فرو ریخت که اگر به دریا می‌ریخت آن را به هیجان درمی‌آورد، و دریا از سنگینی آن، انبوهی از کف را، بر ساحل خود می‌راند؛ من پیش از آنکه خاک، تو را در برگیرد، باور نمی‌کردم که خاک می‌تواند بر کوه‌ها شرف یابد.
۲. چنین شکافی که نویسنده بیان می‌کند در جایی نقل نشده است. ولی علاقه رضی به صابی مطلبی است که در قصیده بالابلند وی آمده و طبیعی است سید مرتضی چنین علاقه‌ای به ایشان نداشته است. اما این دلیل نمی‌شود چنان اختلافی بین دو برادر باشد.